

تبیین جامعه‌شناختی اثر محرومیت اقتصادی و اجتماعی (محرومیت نسبی) بر گرایش به خشونت سیاسی شهروندان تهرانی

سید مهدی تقوی^۱، طلحه خادمیان^۲، ابراهیم متقی^۳، هادی شیرزاد^۴

تاریخ دریافت: ۹۹/۱/۱۹

تاریخ پذیرش: ۹۹/۴/۱۷

از صفحه ۵۱ تا ۷۱

چکیده

هدف و زمینه: هدف از انجام این پژوهش، بررسی تأثیر نقش محرومیت نسبی (محرومیت اقتصادی و محرومیت اجتماعی) بر گرایش به خشونت سیاسی شهروندان تهرانی می‌باشد. از آنجا که طی سال‌های اخیر، کنش‌های خشونت‌آمیز شهروندان به‌ویژه در شهر تهران، رو به فزونی است، بررسی جامعه‌شناختی این پدیده می‌تواند گامی مهم در شناخت آن و اتخاذ تصمیمات مبتنی بر روش‌های علمی بردارد.

روش تحقیق: تحقیق حاضر از نظر هدف کاربردی روش آن، تبیینی-پیمایشی می‌باشد. برای جمع‌آوری داده‌ها از پرسشنامه محقق ساخته استفاده شده است. جامعه مورد مطالعه این تحقیق، کلیه افراد ۱۸ سال به بالای ساکن شهر تهران در سال ۱۳۹۹ هستند که حجم نمونه با استفاده از نرم افزار spss sample power، ۱۰۰۹ نفر تعیین گردید. نمونه‌های این تحقیق به روش خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شدند. پس از جمع‌آوری اطلاعات و ورود داده‌ها در نرم‌افزار spss، ضریب آلفای کرونباخ برای متغیر خشونت سیاسی ۰/۷۸، احساس محرومیت اجتماعی ۰/۸۲ و احساس محرومیت اقتصادی ۰/۸۹ محاسبه شد، همچنین از روش‌های آماری نظیر تحلیل تک‌متغیره (شاخص‌ها گرایش به مرکز و پراکندگی) و مدل‌سازی معادلات ساختاری استفاده شده است.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: مهم‌ترین یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که احساس محرومیت اقتصادی به‌طور مستقیم بر گرایش به خشونت سیاسی اثرگذار نبوده و اثر آن بر متغیر وابسته پژوهش (گرایش به خشونت سیاسی) به‌طور غیر مستقیم از طریق اثرگذاری بر احساس محرومیت اجتماعی معنا پیدا می‌کند. هر چند این میزان اثر نیز بسیار ضعیف است (ضریب تأثیر برابر با ۰/۰۸). در مقابل، احساس محرومیت اجتماعی با ضریب تأثیر ۰/۲۹، به‌طور مستقیم بر گرایش به خشونت سیاسی شهروندان اثرگذار بوده است. همچنین، احساس محرومیت اقتصادی با ضریب تأثیر ۰/۲۸ بر احساس محرومیت اجتماعی اثرگذار بوده است. نتایج این پژوهش نشان داد با افزایش احساس محرومیت اجتماعی، گرایش به خشونت سیاسی بیشتر می‌شود. همچنین، احساس محرومیت اقتصادی، به‌طور مستقیم بر گرایش به خشونت سیاسی اثرگذار نمی‌باشد.

کلید واژه‌ها: خشونت سیاسی، محرومیت نسبی، محرومیت اقتصادی، محرومیت اجتماعی.

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. mahdi.taghavaei@gmail.com

۲. استادیار جامعه‌شناسی و عضو هیئت علمی واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. نویسنده مسئول. t_khademian@iau-tnb.ac.ir

۳. استاد علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه تهران، ایران. emottaghi@ut.ac.ir

۴. عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم اجتماعی و مطالعات اجتماعی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران. hadi_shirzad@yahoo.com

خشونت سیاسی به تمامی حملات جمعی اطلاق می‌شود که در درون یک اجتماع سیاسی علیه رژیم سیاسی، بازیگران آن، شامل گروه‌های سیاسی رقیب و صاحبان مناصب یا سیاست‌های آن صورت می‌گیرد (رابرت گر، ۱۳۹۵). پیدایش خشونت سیاسی و وقوع ناآرامی‌های اجتماعی گسترده از نقاط مختلف جهان به خصوص در کشورهای منطقه خاورمیانه از آغاز سال ۲۰۱۱ به بعد، به وقوع انقلاب و تغییر نظام‌های سیاسی در برخی از آن‌ها منجر شده است. بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند وجوه جنبش‌های جدید اجتماعی و زمینه‌های شکل‌گیری آن‌ها از نمودهای جهان جدید به شمار می‌رود که پدیداری و پیدایش و تأثیرگذاری آن را محصول تعامل میان تغییرات ساختاری و هویت افراد می‌دانند. بدین معنا که تغییرات گسترده فرهنگی و اجتماعی در سطح ساختارها می‌تواند جنبش‌های اجتماعی را باز تولید نماید (شفیعی، ۱۳۸۲). روند این گونه مسائل از دهه ۷۰ تا کنون نشان می‌دهد این تحولات، خشونت‌های سیاسی گوناگونی را به دنبال داشته و بسامد و شدت و گستردگی آن‌ها نیز روز به روز در حال افزایش است. بعد از انقلاب، تحولات ساختاری در مناسبات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و باورهای فرهنگی (به ویژه در کلان‌شهرها) جامعه ایران را در شرایط مدرنیته قرار داد که خود این شرایط به همراه بسترهای اقتصادی و اجتماعی معیوب، عدم همراهی ساختارها با تغییرات گسترده جهانی و تحولات جمعیت شناختی (جوانی جمعیت) شرایط جامعه را مستعد بروز ناآرامی‌ها و جنبش‌های گوناگون صنفی، دانشجویی، کارگری و ... نمود.

علاوه بر آن صاحب‌نظران عوامل متعددی از جمله نوع حکومت، شرایط جغرافیایی و فرهنگی کشور ایران، عواملی همچون نرخ بیکاری فزاینده و جوانی جمعیت، فقر و محرومیت‌های اجتماعی - اقتصادی، نرخ امید به زندگی، امید به آینده، افزایش سطح بهداشت روانی و سلامت زیستی افراد، پیشرفت و گسترش ارتباطات نوین، فضای سایبر و بسترهای تعاملی افراد در این فضا مانند تنوع شبکه‌های اجتماعی، استفاده از فروم‌ها (انجمن‌های اینترنتی)، حذف فاصله فیزیکی و نزدیکی افراد بشر در تمامی نقاط جهان که همگی خاص عصر حاضر است را سبب آگاهی فزاینده و توسعه توقعات و انتظارات شهروندان دانسته‌اند. نتیجه این تغییرات در حال گذار

که به سرعت در حال افزایش روز افزون است سبب شده که شهروندان در مقام مقایسه با تغییرات و پیشرفت‌های جهانی، حقوق و امکاناتی را از دولت مطالبه‌گری کنند. محدود بودن امکانات و افزایش توقعات و نارسایی‌های متعدد دیگر، امکان برآورده کردن همگی این انتظارات از سوی دولت‌های بعد از انقلاب اسلامی را با مشکل مواجه کرده است. لذا این امر سبب ایجاد سرخوردگی و عدم اعتماد به آن‌ها و زمینه اعتراض در جامعه و ترغیب و گرایش افراد به کنش‌های سیاسی خشونت‌آمیز و بروز اغتشاشات و ناآرامی‌های متعدد در کشور شد. به طوری که از دهه‌های گذشته و تقریباً از دهه ۷۰ تا کنون، این گونه کنش‌ها در اندازه، شدت و الگوهای مختلف با عناوین مختلف دانشجویی، زنان، کارگری، صنفی و ... در شهرهای مختلف به وجود آمد.

این کنش‌های خشونت‌آمیز، به ویژه از زمان حادثه کوی دانشگاه تهران در سال ۱۳۷۸ تا ناآرامی‌های بعدی در سال‌های ۱۳۸۸، ۱۳۹۶ و ۱۳۹۸ از بعد فاصله رخداد، کوتاه‌تر و از لحاظ نوع کنش، خشن‌تر شده است. مهم‌ترین سؤالی که در نگاه به این پدیده‌ها، وجود دارد، این مطلب است که به راستی، مهم‌ترین عوامل جامعه‌شناختی محرک این گونه کنش‌ها چیست؟ هر یک به چه میزان در بروز این گونه جنبش‌ها سهم و نقش داشته‌اند؟ و از همه مهم‌تر، با توجه به شرایط نامناسب اقتصادی کشور طی سال‌های گذشته، احساس محرومیت‌های نسبی (شامل احساس محرومیت اقتصادی و احساس محرومیت اجتماعی) تا چه میزان در بروز و ظهور این ناآرامی‌ها و خشونت سیاسی مؤثر است؟ پاسخ به این سؤالات از اهداف نوشتار حاضر می‌باشد.

پیشینه پژوهش

- باقری دولت‌آبادی و شفیعی سیف‌آبادی (۱۳۹۸)، مقاله تحت عنوان عوامل مؤثر بر وقوع ناآرامی‌ها در کشور عراق (مطالعه موردی ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی اعتراضات سال ۲۰۱۹) را به رشته تحریر در آوردند. روش تحقیق این پژوهش توصیفی-تحلیلی و با تأکید بر نقش محرومیت نسبی به انجام رسیده است. طبق یافته‌های پژوهش، میزان درآمد نفتی و رشد اقتصادی عراق طی سال‌های گذشته انتظارات ارزشی را در میان جوانان، که ۵۹ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند،

Archive of SID

بالا برده و به تعارض با توقعات ارزشی در آن‌ها منجر شده است. با مشاهده میزان فقر، فساد و بیکاری و مقایسه کشور خود با دیگر دولت‌های منطقه دچار نوعی احساس محرومیت نسبی شده‌اند. بنابراین کنش‌های سیاسی آن‌ها شکل خشونت‌آمیز و اعتراضی به خود گرفته است.

- جاماسیان (۱۳۹۶) تحقیقی با عنوان شناسایی و اولویت‌بندی عوامل مؤثر در بروز خشونت و راه‌کارهای پیشگیری از آن در سطح یزد انجام داده است. روش این پژوهش از نوع مطالعه توصیفی - تحلیلی بود. تعداد اعضای جامعه آماری آن برابر با ۴۸۶۴۵۳ نفر و حجم نمونه آماری بر طبق فرمول کوکران ۳۸۴ نفر به دست آمده است. نمونه پژوهش شامل کلیه افراد مرد و زن بین ۱۲ الی ۵۴ سال ساکن در شهر یزد بود که با استفاده از روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شد. نتایج آزمون فرضیات نشان داد متغیرهای بی‌نظمی اجتماعی، کنترل رسمی، تحصیلات و دینداری به ترتیب بیشترین تأثیر را بر میزان خشونت داشته است. از این رو عوامل فوق‌بایستی مورد مطالعه دقیق قرار گیرند تا میزان گرایش به خشونت در افراد کمتر شود.

- اوغلی و اصغری نیاری (۱۳۹۶) تحقیق با عنوان بررسی عوامل مؤثر بر خشونت سیاسی؛ مطالعه موردی جمعیت بلوچ شهر زاهدان انجام داده‌اند. این پژوهش به بررسی رابطه محرومیت نسبی و خشونت سیاسی در بین شهروندان زاهدانی می‌پردازد. روش تحقیق مورد استفاده در این بررسی، روش پیمایشی با ابزار پرسشنامه می‌باشد. جامعه آماری این تحقیق کلیه شهروندان شهر زاهدان بوده است که با توجه به آن، حجم نمونه ۳۸۴ نفر و با شیوه‌ی نمونه‌گیری خوشه‌ای انتخاب شده است. نتایج حاصل از تحقیق نشان می‌دهد که بین احساس محرومیت نسبی با رفتارهای خشونت‌آمیز در میان شهروندان مورد بررسی ارتباط معنی‌داری وجود دارد. تفاوت‌های مذهبی، دوری از مرکز و مراودات فرهنگی، بافت عشیره‌ای، فقر و بیکاری، عدم مشارکت فراگیر قاجاق، ضعف زیرساخت‌ها، همانندی‌های فرهنگی، قومی، مذهبی با دو کشور بحران‌زده افغانستان و پاکستان، تقویت جریان‌های ضد شیعه نظیر فرقه وهابیت از جانب بیگانگان از جمله عربستان و پاکستان و مشکلات طبیعی مثل کمبود آب، خشک‌سالی و ... از علل اساسی خشونت سیاسی در این منطقه محسوب می‌شود.

- غلامزاده و همکاران (۱۳۹۵) تحقیقی با عنوان بحران‌های اجتماعی در ایران و علل و زمینه‌ها انجام داده‌اند. هدف این تحقیق تبیین علل و زمینه‌های بروز بحران‌های اجتماعی در دوره جهانی شدن است. نوع پژوهش کاربردی و از روش تحلیلی - توصیفی استفاده شده است. حجم نمونه آماری این پژوهش ۸۳ نفر از صاحب‌نظران و متخصصان حوزه سیاسی - امنیتی و انتظامی تشکیل بوده و با توجه به حجم محدود، همگی افراد جامعه آماری به عنوان حجم نمونه استفاده شده‌اند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که مهم‌ترین علل بروز بحران‌های اجتماعی عبارت‌اند از بالا بودن میزان تورم، افزایش آمار بیکاری، فساد در دستگاه‌های دولتی و نظام اداری کشور، افزایش آسیب‌های اجتماعی و وجود تبعیض در واگذاری منابع و امکانات.

- یزد خواستی (۱۳۹۳). طرح تحقیقی با عنوان بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر گرایش به خشونت در شهر اصفهان را به رشته تحریر درآورده است. روش بررسی این پژوهش پیمایشی بوده و از مناطق چهارده گانه شهر اصفهان، شش منطقه با شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای به عنوان مناطق نمونه انتخاب شد. حجم نمونه محاسبه‌شده بر اساس فرمول کوکران ۳۸۴ نفر بوده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که جامعه رقابتی یکی از متغیرهای مهم در ایجاد گرایش به خشونت است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که بین فردگرایی و خشونت، پایبندی دینی، جامعه رقابتی، نظارت رسمی و غیررسمی و استفاده از رسانه‌ها با خشونت رابطه معناداری وجود دارد. اما بین جنسیت و گرایش به خشونت رابطه معنادار تأیید نشده است. همچنین این تحقیق نشان می‌دهد که جامعه رقابتی یک وضعیت مولد و بازتولید کننده خشونت می‌باشد.

- گودرزی (۱۳۹۱) رساله دکتری خود را در دانشگاه علامه طباطبایی دانشکده علوم اجتماعی با عنوان "ناآرامی‌های اجتماعی، عوامل و فرایند آن" انجام داده است. موضوع این تحقیق مطالعه آثار ساختار اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه در وقوع ناآرامی‌های اجتماعی است. روش این تحقیق اسنادی و جامعه آماری آن ناآرامی‌های اجتماعی مهم پس از پیروزی انقلاب اسلامی می‌باشد که به عنوان نمونه سه ناآرامی از بین آن‌ها به‌طور هدفمند انتخاب و مورد مطالعه قرار گرفته است. داده‌ها از طریق مطالعه اسناد و پرسشنامه جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل شدند. در این تحقیق

Archive of SID

مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر ناآرامی‌های اجتماعی تحقق یک باور فراگیر و بروز احساس نارضایتی جمعی در بعد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بوده است که به طور مستقیم با عوامل و شرایط مساعد و فشار ساختاری، تحقق یک عقیده تعمیم‌یافته، عوامل تسریع‌کننده، بسیج مشارکت‌کنندگان و در نهایت عملکرد کنترل اجتماعی در ارتباط بودند. یافته‌های تحقیق حاکی است با آن‌که بیشتر افراد در هر سه ناآرامی دارای توان بالقوه بالایی برای اعتراضات اجتماعی بوده‌اند اما اکثریت آن‌ها در ابتدا خواهان رفع مشکلات حادث‌شده به روش مسالمت‌آمیز بوده‌اند که با توجه به نوع عملکرد مسئولین سیاسی امنیتی منجر به درگیری شده است.

- گراسو و همکاران (۲۰۱۷) در مقاله خود با عنوان محرومیت نسبی و نابرابری‌ها در کنشگری اجتماعی و سیاسی که به روش تحلیل ثانویه داده‌های جمع‌آوری شده ($N=17667$) تعدادی از کشورهای اروپایی و با هدف بررسی نقش محرومیت نسبی بر انواع کنش‌های اجتماعی و سیاسی به انجام رساندند، چنین نتیجه‌گیری کردند که بافت اقتصادی منفی، اثر بسیج‌کنندگی (محرک) بر محرومیت نسبی و فعالیت‌های اعتراضی دارد. از دید آن‌ها این اثر را علاوه بر کنش‌های اعتراضی، می‌توان در مشارکت سیاسی افراد از قبیل مشارکت در انتخابات مشاهده کرد.

- فاروق و همکاران (۲۰۱۷) در مقاله‌ای تحت عنوان بهار عربی و تئوری محرومیت نسبی که به روش توصیفی و اسنادی به انجام رساندند، به تعدادی از عوامل، ایدئولوژی‌ها و مطالبات جامعه مدنی که سبب شکل‌گیری خیزش عربی در کشورهای تونس، مصر، یمن، لبنان و سوریه شده است، پرداخته‌اند. نویسندگان در این اثر به نقش جوانان تحصیل‌کرده و شبکه‌های اجتماعی در این خیزش اشاره کرده و از تئوری محرومیت نسبی تد رابرت گر برای نشان دادن ظهور و بروز بهار عربی بهره برده‌اند. از این تئوری بدین منظور استفاده شده تا نشان دهد چگونه کمبودهای اقتصادی-اجتماعی (بیکاری، تحصیلات و فقر) و ناکارآمدی‌های سیاسی منجر به آشوب‌های جمعی می‌شوند. آن‌ها چنین نتیجه گرفته‌اند که اگر چه عوامل، اقتصادی، محیطی، اجتماعی و سیاسی که باعث شکل‌گیری خیزش عربی شدند، در ماهیت مشابه یکدیگرند، بر حسب شرایط سیاسی و اقتصادی-اجتماعی، از کشوری به کشور دیگر، متفاوت‌اند. نویسندگان به احساس گسترده نارضایتی، تبعیض، نابرابری، فساد، تورم، بیکاری و نقض حقوق ابتدایی بشر، نابرابری اجتماعی،



دخالت بیگانگان، سانسور و حاکمیت خشونت، به عنوان دلایل این خیزش‌ها اشاره کرده‌اند.

- کن (۲۰۱۴) تحقیقی با عنوان تأثیر ساختار اجتماعی بر جنبش‌های اجتماعی در ترکیه به انجام رسانده است. روش تحقیق استفاده شده، اسنادی و جامعه‌آماری این پژوهش، شهرهای ترکیه بوده است. ۸۱ شهر به روش تصادفی انتخاب و اسناد مربوط به جنبش‌های اجتماعی و عوامل اثرگذار بر آن برابر اسناد به دست آمده از منابع رسمی، مورد مطالعه قرار گرفت. نتایج تحلیل رگرسیونی نشان داد که تعداد سازمان‌های داوطلب، ارتباط قوی و مثبتی با تعداد جنبش‌های اجتماعی در ترکیه دارد. در حالی که پایگاه اقتصادی و نرخ آراء حزب حاکم ارتباط قوی منفی با متغیر وابسته پژوهش دارد. اما شواهد کافی برای ارتباط میزان تحصیلات، تحرک جغرافیایی (سکونت)، دانشجویان خارجی و نرخ آراء حزب مخالف با تعداد جنبش‌های اجتماعی موجود نبود.

- مولر (۱۹۸۵) در مقاله خود با عنوان نابرابری درآمدی، سرکوبگری حکومت و خشونت سیاسی که داده‌های مربوط به ۸۰ کشور را در فاصله زمانی دهه ۱۹۶۰ (۲۹ کشور) و دهه ۱۹۷۰ (۵۱ کشور) به روش تحلیل ثانویه مورد تحلیل قرار داده است، به نابرابری درآمدی به عنوان هسته مرکزی تئوری محرومیت نسبی نگریسته و از تحلیل داده‌های خود نتیجه می‌گیرد که به‌ویژه در دهه دوم تحلیل، رابطه ضعیفی بین نابرابری درآمدی و گرایش به خشونت سیاسی وجود دارد.

- گر (۱۹۶۸) در کتاب خود با عنوان "چرا انسان‌ها شورش می‌کنند" نظریه محرومیت نسبی را بیان کرده و معتقد است این پدیده متأثر از اختلاف بین موقعیت و توانایی‌های ارزشی جامعه می‌باشد که به خشونت منجر می‌شود.

مبانی نظری

مفهوم خشونت سیاسی

تد رابرت گر خشونت سیاسی را به عنوان تمامی حملات فراگیری که درون یک جامعه سیاسی، علیه رژیم سیاسی، بازیگران آن شامل گروه‌های سیاسی رقیب صاحبان قدرت یا سیاست‌های آن‌ها انجام می‌شود، تعریف می‌کند. (رابرت گر، ۱۳۹۵)

متغیر خشونت بر مبنای دیدگاه گر به سه مؤلفه آشوب، توطئه و جنگ درون

Archive of SID

کشوری تقسیم می شود. آشوب، میزان شرکت در خشونت های نسبتاً خودانگیخته، سازمان نیافته، اعتصابات سیاسی، شورش های محلی خشونت بار و درگیری های سیاسی را در برمی گیرد. توطئه، شرکت در خشونت سیاسی بسیار سازمان یافته، سوءقصد های سیاسی، تروریسم در مقیاس کوچک، جنگ های پارتیزانی در مقیاس کوچک، کودتا و طغیان است و سرانجام، جنگ درون کشوری نیز بر مبنای میزان شرکت در خشونت سیاسی بسیار سازمان یافته و گسترده به منظور سرنگونی رژیم، جنگ های پارتیزانی، تروریسم در مقیاس وسیع، جنگ های داخلی و انقلاب را در برمی گیرد.

مفهوم محرومیت نسبی

مفهوم محرومیت نسبی را اولین بار در دهه ۱۹۴۰ نویسندگان کتاب سرباز آمریکایی به کار بردند. آن ها از این مفهوم برای نشان دادن احساسات فردی استفاده می کنند که فاقد منزلت یا شرایطی است که به اعتقاد خودش باید داشته باشد. معیار چنین شخصی، مراجعه به داشته های اشخاص یا گروه های دیگر است. از این مفهوم در تحقیقات جامعه شناختی به طور گسترده بهره گرفته می شود. مرجع یک فرد ممکن است گذشته خود وی، آرمانی انتزاعی یا معیارهایی باشد که توسط یک رهبر و نیز یک «گروه مرجع» طراحی شده است. این شبیه تعریف آبرل از محرومیت نسبی به عنوان «اختلافی منفی میان انتظارات مشروع و واقعیت» است (گر، ۱۳۹۴: ۴۸-۴۷). در این پژوهش به دو بعد از ابعاد محرومیت شامل محرومیت اقتصادی و محرومیت اجتماعی و اثر آن بر گرایش به خشونت سیاسی پرداخته می شود.

مفهوم احساس محرومیت اجتماعی

احساس محرومیت اقتصادی، به معنای عدم برخورداری از استانداردهای زندگی و کیفیت زندگی مورد قبول جامعه است. محرومیت اجتماعی دو بعد اصلی را آشکار می سازد. اولین بعد مربوط به سرمایه اجتماعی و ناشی از فقدان عضویت در گروه های اجتماعی به دلیل مهاجرت، بیماری و ... است. دومین بعد تبعیض بر مبنای نظام های قواعد و هنجارهاست. در حقیقت این نوع تبعیض درجه بندی میان افراد به حاشیه پرد شده و نزدیک به مرکز را نشان می دهد. به این ترتیب محرومیت بر حسب موقعیت متفاوت بوده و بر اساس آن، میزان دسترسی به منابع

مشروط می شود. محرومیت اجتماعی در فعالیت ها و سازمان های مختلف و عدم برخورداری و دسترسی به منابع و خدمات در دسترس دیگران و به طور کل نابرابری های اجتماعی اشاره دارد (کوه پناه و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۱۱).

مفهوم احساس محرومیت اقتصادی

احساس محرومیت اقتصادی، آشکارترین بعدی است که در سطح درآمد عمل می کند. محرومیت از دسترسی به غذا، سرپناه، خدمات، آموزش و سلامت را شامل می شود. همچنین بر محرومیت از گردش اطلاعات که نابرابری فرصت ها را تشدید می کند، دلالت دارد. این ابعاد در مناطقی که به لحاظ جغرافیایی هم دارای محدودیت هستند، به شدت تقویت می شود و یا به بیان دیگر، عدم دسترسی به درآمد لازم برای دستیابی به حداقل زندگی است (همان، ۱۳۹۵: ۱۱۰).

محرومیت نسبی و گرایش به خشونت سیاسی

گر (۱۳۸۸) بر اساس نظریه ناکامی - پرخاشگری، نظریه جدیدی تحت عنوان «محرومیت نسبی» فرمول بندی نموده است که از آن طریق به تبیین شورش ها و آشوب های شهری می پردازد. بر اساس دیدگاه گر، پیش شرط لازم برای بروز رفتارهای خشونت آمیز جمعی شهری، وجود محرومیت نسبی است که می توان آن را به عنوان احساس وجود اختلاف بین میزان توقعات و امکانات تعریف کرد. توقعات، شامل آن دسته از تسهیلات و امکاناتی است که مردم خود را محق آن می دانند. امکانات هم شامل آن سری تسهیلاتی است که در محل زندگی وجود دارد. از این رو می توان گفت محرومیت و در رأس آن ها محرومیت های اقتصادی و اجتماعی بسیار در وقوع و بروز خشونت سیاسی اهمیت دارند.

گروهی از محققان (جانسون و دیگران، ۲۰۱۷) در چارچوب نظریه «محرومیت نسبی» شورش های چند کشور از جمله انگلستان و فرانسه را مورد تحلیل قرار داده اند. آنان نشان داده اند که افزایش «سطح توقعات» اقبال حاشیه نشین، گروه های کم برخوردار جامعه و «ناکامی حکومت ها در بر آوردن آن توقعات» نقش سترگی در افزایش پتانسیل نارضایتی و آمادگی برای اعتراض جمعی دارد. به زعم آنان، عامل مهم مؤثر بر این پتانسیل، «احساس محرومیت نسبی» است و «آگاهی از وضع نامناسب خود» و «مقایسه موقعیت اجتماعی و معیشتی خود با دیگران» سهم و نقش زیادی در شکل گیری این احساس بر عهده دارد (محمودوند، ۱۳۹۸).

نظریه محرومیت نسبی جیمز دیویس

نظریه دیویس به عنوان توقعات فزاینده، از شکاف به وجود آمده بین توقعات مردم با واقعیت‌های عینی جامعه (شرایط موجود) بحث می‌کند و منشأ اعتراض را رشد سریع‌تر از انتظارات نسبت به فرصت‌های واقعی می‌داند. او تحت تأثیر آرمانه‌ای توکویل و سورکین، سرخوردگی افراد در اوضاع نیازهایشان را عامل اصلی اعتراض می‌داند. به عقیده وی میان انتظارات و واقعیت نیز شکاف اندکی است اما وقتی به طور ناگهانی به دلایلی روند رشد واقعیت نه تنها متوقف که معکوس می‌گردد و انتظارات همچنان روند صعودی خود را ادامه می‌دهد، در این میان این دو به حدی می‌رسند که امکان وقوع هر نوع جنبش اجتماعی و انقلاب را فراهم می‌آورند (مشیر زاده، ۱۳۸۱: ۱۲۰).

در نظریه جیمز دیویس نیز که به «منحنی جی» شهرت دارد، به تأثیرات اقتصادی بر تصورات مردم تأکید می‌شود. از نگاه او، انقلاب‌ها معمولاً زمانی رخ می‌دهد که دوران نسبتاً کوتاهی از بحران شدید در پی دوران نسبتاً طولانی از رشد اجتماعی و اقتصادی فرا رسد.

دیویس معتقد است که فقر دائمی یا محرومیت، مردم را انقلابی نمی‌کند؛ بلکه آن‌ها معمولاً این شرایط را با تسلیم و رضا یا ناامیدی خاموش تحمل می‌کنند. احتمال وقوع انقلاب‌ها زمانی که بهبودی در شرایط زندگی مردم پدید می‌آید، بیشتر است. همین که سطح زندگی شروع به بالا رفتن می‌کند، سطح انتظارات و توقعات مردم نیز بالا می‌رود. اگر روند بهبود شرایط واقعی بعد از این کند شود، تمایل به شورش به وجود می‌آید. زیرا انتظارات و توقعات فزاینده با ناکامی روبه‌رو می‌شود. از این رو اعتراض اجتماعی و نهایتاً انقلاب معمولاً در شرایطی رخ می‌دهد که شرایط زندگی مردم تاندازه‌ای بهبود یافته باشد. این محرومیت مطلق نیست که منجر به اعتراض می‌شود بلکه محرومیت نسبی است. آنچه مهم است اختلاف بین سطح زندگی ای است که بر مردم تحمیل شده و آنچه فکر می‌کنند عملاً باید دارا باشند (گیدنز، ۱۳۸۵: ۶۷۰).

دیویس (۱۹۹۷) همچنین در چارچوب نظریه‌های ناکامی-پرخاشگری و محرومیت نسبی به تبیین کنش‌های شورش‌گرانه و جنبش‌ها و انقلاب‌های سیاسی و اجتماعی

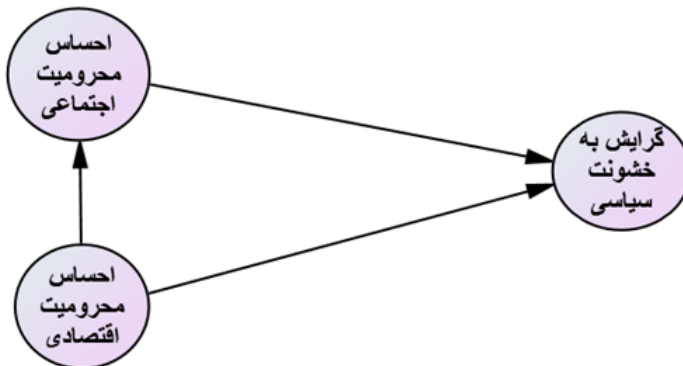
و قومی پرداخته است. به باور او احتمال وقوع این گونه کنش‌ها زمانی فزونی می‌یابد که جامعه پس از یک دوره نسبتاً طولانی توسعه و رفاه شاهد دوره کوتاه افول باشد. او تأکید می‌کند که فقر نه تنها موجب شورش و انقلاب نمی‌شود، بلکه موجب اشاعه سرخوردگی و یاس و درماندگی می‌گردد. مقصودی (۱۳۹۰) به نقل از مشیرزاده، نظریه دیویس را چنین خلاصه کرده است:

"اگر دوره طولانی از رفاه وجود داشته باشد که طی آن این انتظار ایجاد شود که می‌توان نیازها را به طور دائم برآورده ساخت و بعد دوره افول پیش بیاید که فرد را سرخورده کند، شکاف وسیعی میان آنچه مردم می‌خواهند و آنچه مردم به دست می‌آورند، شکل می‌گیرد. این شکاف ممکن است سرانجام منجر به شورش و قیام شود."

فرضیه‌های تحقیق

- احساس محرومیت اجتماعی به طور مستقیم بر گرایش به خشونت سیاسی اثرگذار است.
- احساس محرومیت اقتصادی به طور مستقیم بر گرایش به خشونت سیاسی اثرگذار است.
- بین سن و گرایش به خشونت سیاسی رابطه وجود دارد.
- میزان گرایش به خشونت سیاسی بر حسب جنسیت، وضعیت تأهل و تحصیلات متفاوت است.

مدل نظری تحقیق

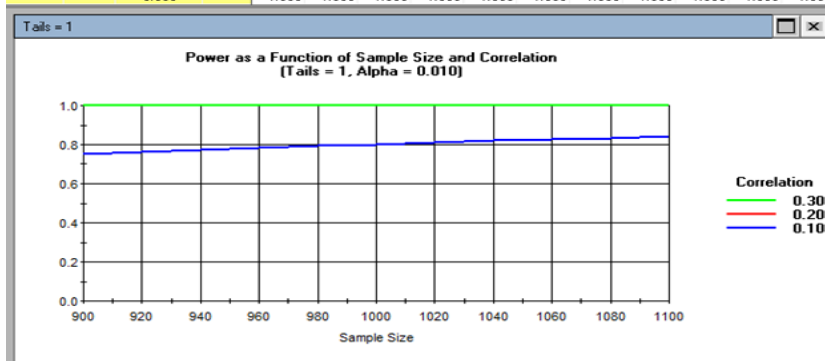


پژوهش حاضر از لحاظ روش کمی و از نوع پیمایش است. برای گردآوری داده‌ها از پرسشنامه‌ی محقق ساخته با سؤالات بسته استفاده شد. جامعه آماری این تحقیق را کلیه افراد بالای ۱۸ سال ساکن شهر تهران در سال ۱۳۹۸ تشکیل می‌دهند. به منظور برآورد حجم نمونه، با مد نظر قرار دادن دو نوع تحلیل اصلی در پژوهش حاضر (تحلیل آماری مبتنی بر همبستگی و تحلیل رگرسیون) از نرم‌افزار SPSS Sample Power^۱ استفاده گردید. بنابراین حجم نمونه پژوهش در دو مرحله با مد نظر قرار دادن دو نوع تحلیل بالا برآورد شد:

تحلیل همبستگی: برای نمونه‌گیری در این پژوهش، از درصد خطا ۰/۰۱ و توان ۰/۸۰ و حجم اثر ۰/۱۰ استفاده شد. که با توجه به این موارد، حجم نمونه تعداد ۱۰۰۰ نفر برآورد گردید. به این دلیل که در اغلب موارد تعداد نمونه پیشنهادی به روش تحلیل همبستگی بیشتر از سایر روش‌ها نظیر تحلیل رگرسیونی است، لذا در این پژوهش از این تحلیل برای تعیین حجم نمونه استفاده شده است. همچنین تعداد ۹ نفر در گردآوری داده‌ها به این اندازه اضافه شد.

جدول شماره ۱: محاسبه حجم نمونه بر اساس همبستگی

Alpha	Tails	Correlation	N1=	900	920	940	960	980	1000	1020	1040	1060	1080	1100	
0.010	1	0.100		0.753	0.763	0.774	0.783	0.793	0.802	0.810	0.819	0.827	0.835	0.842	
		0.200		1.000	1.000	1.000	1.000	1.000	1.000	1.000	1.000	1.000	1.000	1.000	1.000
		0.300		1.000	1.000	1.000	1.000	1.000	1.000	1.000	1.000	1.000	1.000	1.000	1.000
	2	0.100		0.668	0.680	0.692	0.703	0.714	0.725	0.735	0.745	0.755	0.765	0.774	
		0.200		1.000	1.000	1.000	1.000	1.000	1.000	1.000	1.000	1.000	1.000	1.000	
		0.300		1.000	1.000	1.000	1.000	1.000	1.000	1.000	1.000	1.000	1.000	1.000	
0.050	1	0.100		0.914	0.919	0.924	0.929	0.933	0.937	0.941	0.945	0.948	0.951	0.954	
		0.200		1.000	1.000	1.000	1.000	1.000	1.000	1.000	1.000	1.000	1.000	1.000	
		0.300		1.000	1.000	1.000	1.000	1.000	1.000	1.000	1.000	1.000	1.000	1.000	
	2	0.100		0.854	0.861	0.868	0.875	0.882	0.888	0.894	0.899	0.905	0.910	0.915	
		0.200		1.000	1.000	1.000	1.000	1.000	1.000	1.000	1.000	1.000	1.000	1.000	
		0.300		1.000	1.000	1.000	1.000	1.000	1.000	1.000	1.000	1.000	1.000	1.000	



نمودار محاسبه حجم نمونه بر اساس همبستگی و مقدار آلفای ۰/۰۱

۱. این نرم‌افزار با در نظر گرفتن عوامل تأثیرگذار بر حجم نمونه در موقعیت‌های مختلف و متناسب با روش‌های آماری تحلیل داده حجم بهینه نمونه را برآورد می‌کند.

برای انتخاب اعضای نمونه در تهران، در وهله اول بر اساس مناطق ۲۲ گانه شهرداری، شهر به ۵ قسمت شمال، جنوب، شرق، غرب و مرکز تقسیم گردید. سپس بر حسب تراکم جمعیت در هر منطقه، تعداد نمونه برای هر بخش محاسبه و طبق نقشه جغرافیایی مناطق مختلف تهران، نمونه‌ها به صورت طبقه‌ای به هر بخش تخصیص پیدا کرد. در ادامه، در هر بخش، مناطق و بلوک‌های تصادفی انتخاب و برابر روش سیستماتیک، نسبت به تعیین منازل اقدام شد. پس از مشخص شدن منازل، با اولین کسی که جلوی درب منزل حاضر می‌شد به شرط اینکه هیجده سال یا بیشتر از هیجده سال سن داشته باشد، مصاحبه به عمل آمد و پرسشنامه تکمیل شد.

به منظور بررسی اعتبار پرسشنامه مربوط به متغیرهای پژوهش حاضر از روش اعتبار محتوا استفاده شده است؛ که بر قضاوت و داوری متخصصان استوار است. به همین منظور ابتدا معرف‌هایی که مفاهیم پژوهش را می‌سنجند یا از پژوهش‌های پیشین که زیر نظر اساتید مجرب، استفاده و اجرا شده‌اند، استفاده گردید و یا برای انتخاب بهترین معرف‌ها برای متغیرهای جدید از نظرات محققین و اساتید دیگر استفاده شد. سپس در نهایت، یک بار دیگر پرسشنامه تدوین شده را به اساتید و متخصصان نشان داده و از نظرات آن‌ها برای تصحیح پرسشنامه کمک گرفته شد. بدین ترتیب پرسشنامه از نوعی اعتبار محتوایی برخوردار است.

برای آزمون پایایی پرسشنامه، شیوه‌های متفاوتی وجود دارد. رایج‌ترین و مناسب‌ترین روش برای سنجش پایایی طیف لیکرت، ضریب «آلفای کرونباخ» است. در این پژوهش نیز از این روش برای تعیین پایایی هر متغیر به طور جداگانه استفاده شده است. هر چقدر مقدار این ضریب به $+1$ نزدیک‌تر باشد، نشان‌دهنده هماهنگی درونی بالای آیت‌ها با معرف‌ها است؛ نقطه برش ضریب آلفای کرونباخ عدد $0/7$ است. به این معنا که مقدار بالاتر از این عدد نشان‌دهنده هماهنگی درونی بالای آیت‌ها یا معرف‌ها و مقدار پایین‌تر از این عدد نشان‌دهنده هماهنگی درونی پایین آیت‌ها یا معرف‌ها است.

جدول شماره ۲: برآورد آلفای کرونباخ جهت سنجش دقت اندازه گیری

مقدار آلفا	تعداد گویه	متغیر
۰/۷۸	۹	گرایش به خشونت سیاسی
۰/۸۲	۴	احساس محرومیت اجتماعی
۰/۸۹	۳	احساس محرومیت اقتصادی

با توجه به مقدار ضریب آلفای کرونباخ در جدول بالا (مقادیر بالاتر از ۰/۷۰) می توان گفت که معرف های مربوط به متغیرهای پژوهش از همبستگی درونی بالایی برخوردار هستند. بنابراین با استناد به مقادیر جدول بالا می توان گفت دقت اندازه گیری این معرف ها به منظور سنجش این متغیرها پایا یا دارای قابلیت اعتماد هستند.

یافته های پژوهش

یافته های توصیفی: نتایج حاصل از تحلیل داده ها در بخش توصیفی نشان داد که ۵۰ درصد پاسخگویان مرد و ۵۰ درصد زن بوده اند. ۴۰/۵ درصد از نمونه های آماری مجرد و ۵۷/۸ درصد متأهل بوده اند. گروه سنی ۳۶ تا ۴۵ سال دارای بیشترین فراوانی (۴۱/۲ درصد) و گروه های سنی ۶۶ سال و بالاتر دارای کمترین فراوانی (۱/۲ درصد) می باشد. همچنین ۳۵۵ نفر (۳۸/۸ درصد) از پاسخگویان دارای مدرک تحصیلی دیپلم بودند که بیشترین فراوانی را در بین آنان شامل می شد. بیشترین نمونه های آماری، دارای مشاغل آزاد بوده اند (۲۹/۸ درصد). خانه داران، دانشجویان و کارمندان بخش خصوصی در گروه های بعدی قرار داشتند. میانگین میزان خشونت سیاسی در بین پاسخگویان، ۴۱/۳۰ و انحراف معیار آن ۱۸/۶۲ بوده است. همچنین میانگین احساس محرومیت اجتماعی در بین پاسخگویان ۵۸/۹۰ بوده و انحراف معیار آن ۲۲/۹۰ بوده است. میانگین احساس محرومیت اقتصادی در بین پاسخگویان ۶۹/۵۴ بوده و انحراف معیار آن ۲۲/۹۰ بوده است.

یافته های استنباطی: با مد نظر قرار دادن این موضوع که تحلیل داده ها در قسمت توصیفی و استنباطی به انجام رسیده است، بنابراین به منظور تحلیل داده ها در قسمت توصیفی، از جداول فراوانی و نمودارهای مربوطه و همچنین شاخص توصیفی (گرایش به مرکز، پراکندگی و شکل توزیع) و در قسمت استنباطی و به عبارت

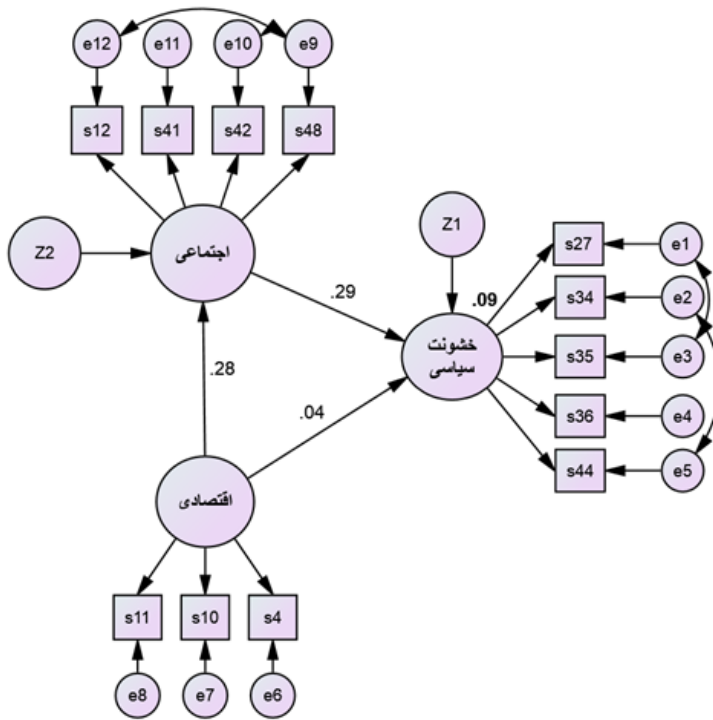
دیگر، آزمون فرضیه‌های پژوهش از ضرایب و آزمون‌های آماری شامل ضریب همبستگی پیرسون، آزمون تی مستقل، تحلیل واریانس یک‌طرفه و سایر آزمون‌های مرتبط بهره برده خواهد شد. در پایان نیز از مدل معادلات ساختاری نیز استفاده شده است.

جدول شماره ۳: رابطه متغیرهای مستقل با وابسته

ردیف	متغیر مستقل	نوع آزمون	سطح معناداری	ضریب	نتیجه
۱	سن	پیرسون	۰/۰۰۰	-۰/۱۴۳	تأیید
۲	وضعیت تأهل	تحلیل واریانس یک‌طرفه	۰/۰۰۰	F= ۲۴.۳۹	تأیید
۳	تحصیلات	تحلیل واریانس یک‌طرفه	۰/۰۱۳	F= ۲.۷۰	تأیید
۴	جنسیت	مستقل t	۰/۰۰۰	t= ۳.۱۰	تأیید

بر اساس یافته‌های جدول ۳، نتایج آزمون فرضیه‌ها در ادامه ارائه می‌شود:

بین سن و گرایش به خشونت سیاسی رابطه‌ای منفی و ضعیف وجود دارد. به گونه‌ای که با افزایش سن، به مقدار اندکی از گرایش به خشونت سیاسی افراد کاسته می‌شود. همچنین، برابر یافته‌های جدول فوق، اختلاف میانگین در گرایش به خشونت سیاسی بر حسب وضعیت تأهل، تحصیلات و جنسیت نیز مورد تأیید قرار گرفت. به گونه‌ای که افراد مجرد بیش از افراد متأهل تمایل به خشونت سیاسی داشتند. (۴۶/۰۴ در مقابل ۳۷/۲۸) و نیز افراد فاقد همسر بیش از سایر گروه‌های مجرد و متأهل گرایش به خشونت سیاسی داشتند (۴۶/۹۴). گرایش به خشونت سیاسی با افزایش تحصیلات، بیشتر می‌شود. در بین زنان و مردان، نتایج حاکی از آن است که مردان بیش از زنان (۴۲/۹۵ در مقابل ۳۹/۲۹) به خشونت سیاسی تمایل دارند.



جدول شماره ۴: شاخص های ارزیابی کلیت مدل معادلات ساختاری

شاخص	درجه آزادی ^۱	کای اسکوئر نسبی ^۲	شاخص برازش تطبیقی ^۳	شاخص برازش تطبیقی مقصد ^۴	ریشه دوم میانگین مربعات خطای برآورد ^۵	هلتز ^۶
مقدار	۴۹	۴/۹۸	۰/۹۴	۰/۷۰	۰/۰۶	۲۷۲

شاخص های ارزیابی کلیت مدل معادله ساختاری با مد نظر قرار دادن دامنه مطلوب این شاخص ها در مجموع بیانگر این است که مدل مفروض تدوین شده توسط داده های پژوهش حمایت می شوند. به عبارت دیگر، برازش داده ها به مدل برقرار است. در نتیجه همگی شاخص ها دلالت بر مطلوبیت مدل دارند. به منظور

1-DF
2-CMIN/DF
3-CFI
4-PCFI
5-RMSEA
6-Holter

ارزیابی جزئیات مدل معادله ساختاری بالا و به عبارت دیگر، بررسی مهم ترین پارامتر موجود در مدل (اثر متغیرهای مستقل بر گرایش به خشونت سیاسی)، از برآوردهای جدول زیر استفاده شده است:

جدول شماره ۵: برآورد استاندارد اثرات مستقیم و غیرمستقیم در مدل ساختاری

نوع اثر				متغیر وابسته	متغیر مستقل
غیر مستقیم		مستقیم			
سطح معناداری	برآورد استاندارد	سطح معناداری	برآورد استاندارد		
---	---	۰/۰۰۰	۰/۲۹	خشونت سیاسی	محرومیت اجتماعی
۰/۰۱۶	۰/۰۸	۰/۳۴۶	۰/۰۴		محرومیت اقتصادی
---	---	۰/۰۰۰	۰/۲۸	محرومیت اجتماعی	محرومیت اقتصادی

برآورد مقادیر جدول بالا بیانگر این است:

- احساس محرومیت اجتماعی به طور مستقیم به میزان ۰/۲۹ بر گرایش به خشونت سیاسی اثرگذار بوده و با توجه به سطح معناداری کمتر از ۰/۰۵ ($P. value = ۰/۰۰۰$)، این اثر معنادار است. به عبارت دیگر، به افزایش احساس محرومیت اجتماعی، گرایش به خشونت سیاسی نیز افزایش می یابد.

- اثر مستقیم احساس محرومیت اقتصادی بر متغیر وابسته (گرایش به خشونت سیاسی) تفاوت معناداری با صفر ندارد، ولی اثر غیرمستقیم این متغیر بر متغیر وابسته با صفر تفاوت معنادار دارد ($P. value = ۰/۰۱۶$). بنابراین باید گفت اگر چه احساس محرومیت اقتصادی به طور مستقیم بر گرایش به خشونت سیاسی اثرگذار نیست، اما این متغیر به طور غیر مستقیم بر متغیر وابسته به میزان ۰/۰۸ اثرگذار است. به بیان دیگر می توان گفت، احساس محرومیت اقتصادی به طور غیر مستقیم و از طرق اثرگذاری بر احساس محرومیت اجتماعی بر گرایش به خشونت سیاسی اثرگذار است.

- احساس محرومیت اقتصادی به طور مستقیم و به میزان ۰/۲۸ بر احساس محرومیت اجتماعی اثرگذار است. این اثر نیز با توجه به سطح معناداری کمتر از ۰/۰۵ ($P. value = ۰/۰۰۰$) معنادار است. به عبارت دیگر، با افزایش احساس محرومیت اقتصادی، احساس محرومیت اجتماعی نیز افزایش می یابد.

نتیجه گیری

Archive of SID

از مهم ترین یافته های این پژوهش می توان به عدم معناداری تأثیر مستقیم احساس محرومیت اقتصادی بر گرایش به خشونت سیاسی اشاره کرد. این یافته با بسیاری از یافته های دیگر پژوهش ها از جمله باقری دولت آبادی و شفیع سیف آبادی (۱۳۹۸)، اوغلی و اصغری نیاری (۱۳۹۶)، غلام زاده و همکاران (۱۳۹۵) و فاروق و همکاران (۲۰۱۷) که عوامل اقتصادی از جمله تورم و کمبودهای اقتصادی را اثرگذار بر کنش های سیاسی خشونت آمیز می دانند، متفاوت است. اما گراسو و همکاران (۲۰۱۷) در مقاله خود نشان دادند که بافت اقتصادی منفی با قدرت بسیج کنندگی خود بر محرومیت نسبی و از آن طریق بر گرایش به خشونت سیاسی اثرگذار است. این یافته، اثرگذاری غیرمستقیم عوامل اقتصادی بر کنش های سیاسی خشونت آمیز که از یافته های مقاله حاضر است را تأیید می کند. بخش دیگر پژوهش های نامبرده که عوامل اجتماعی را به طور مستقیم اثرگذار بر کنش های سیاسی خشونت آمیز می دانند، منطبق با یافته های این پژوهش است. برابر نظریه دیویس نیز، این محرومیت مطلق نیست که منجر به اعتراض می شود، بلکه محرومیت نسبی زمینه چنین کنش هایی را فراهم می آورد. بخش دیگر یافته های این پژوهش به وجود رابطه بین جنسیت و گرایش به خشونت سیاسی اشاره داشت؛ به گونه ای که افراد مجرد بیش از افراد متأهل تمایل به خشونت سیاسی داشتند؛ (۴۶/۰۴ در مقابل ۳۷/۲۸). این یافته با پژوهش یزدخواستی (۱۳۹۳) در تعارض است. وجود رابطه بین تحصیلات و گرایش به خشونت سیاسی از دیگر یافته های این تحقیق بود. یافته ای که در نتایج تحقیقات فاروق و همکاران (۲۰۱۷) و جاماسیان (۱۳۹۶) نشان داده شد. هر چند، در تحقیق کن (۲۰۱۴)، شواهدی مبنی بر وجود چنین رابطه ای یافت نشد. سن نیز از عوامل مرتبط با گرایش به خشونت سیاسی در این تحقیق بود. به گونه ای که افراد جوان تر، تمایل بیشتری به گرایش به خشونت سیاسی از خود نشان دادند. این نتیجه در پژوهش فاروق و همکاران (۲۰۱۷) قابل مشاهده بود. آنجا که به نقش جوانان در شکل گیری خیزش های عربی اشاره می کند.

اما شاید مهم ترین نکته این پژوهش آن باشد که علی رغم وجود نظریه ای زیاد مبتنی بر ارتباط محرومیت نسبی با گرایش به خشونت سیاسی (که بسیاری

از نویسندگان و پژوهشگران از آن به عنوان عامل اصلی گرایش به خشونت سیاسی نام می‌برند)، ضریب تعیین مدل تجربی این تحقیق نشان داد، که مجموع احساس محرومیت اقتصادی و احساس محرومیت اجتماعی، تنها توانسته‌اند ۰/۰۹ درصد از واریانس متغیر وابسته (گرایش به خشونت سیاسی) را تبیین کنند. به عبارت دیگر، ریشه بیش از ۹۰ درصد عوامل اثرگذار بر گرایش به خشونت سیاسی را باید در متغیرهای دیگر جستجو کرد.

پیشنهادها

۱- از آنجا که در این تحقیق، اثر محرومیت نسبی شامل احساس محرومیت اقتصادی و احساس محرومیت اجتماعی بر گرایش به خشونت سیاسی، تنها ۰/۰۹ بوده است، لذا پیشنهاد می‌شود، در پژوهشی جامع‌تر، به نقش سایر متغیرها بر این پدیده اجتماعی- سیاسی پرداخته شود تا بتوان با درکی بهتر نسبت به حل این مسئله اقدام کرد. این تحلیل به ما نشان می‌دهد که هر چند ممکن است در ظاهر و حتی با تحلیل‌های آماری ساده، تأثیر عوامل اقتصادی بر گرایش به خشونت سیاسی برجسته شود، اما پیچیدگی درک علل وقوع چنین کنش‌هایی، نیازمند نگاهی عمیق‌تر به موضوع است.

۲- تأثیر مستقیم احساس محرومیت اجتماعی بر کنش‌های خشن سیاسی و عدم تأثیر مستقیم احساس محرومیت اقتصادی، چنین پیامی برای سیاست‌گذاران به همراه دارد که حتی در شرایط نامناسب اقتصادی موجود، باز توجه به مسائلی که می‌تواند از احساس محرومیت اجتماعی بکاهد، بیش از پرداختن به مسائل اقتصادی احساس می‌شود. نتیجه مدل تجربی این تحقیق نشان داد، که برنامه‌ریزی در راستای کاهش احساس محرومیت اجتماعی، برای کاهش گرایش به خشونت‌های سیاسی راه‌گشا است.

۳- بی‌تردید بالا بودن میزان گرایش افراد به کنش‌های سیاسی خشن و عدم ظهور و بروز آن با چنین شدتی طی حوادث اخیر، حاکی از عدم وجود شرایط لازم برای شکل‌گیری کنش‌های سیاسی و خشن گسترده است. بنابراین، می‌بایست با مد نظر قرار دادن هر چه بیشتر عوامل بازدارنده، از وقوع چنین حوادثی که باعث هدر رفت سرمایه اجتماعی و توان داخلی کشور می‌شود، پیشگیری کرد.

۴- نتایج این تحقیق در مراکز تصمیم‌گیری که تا کنون توجه بیش از اندازه خود را بر قدرت عوامل اقتصادی بر جنبش‌ها و انقلاب‌ها گذاشته‌اند، به درستی تبیین و تشریح شود.

منابع

- باقری دولت‌آبادی، علی و شفيعی سيف‌آبادی، محسن (۱۳۹۸)، عوامل مؤثر بر وقوع ناآرامی‌ها در کشور عراق (مطالعه موردی ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی اعتراضات سال ۲۰۱۹)، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام. سال هشتم، شماره ۳، ۱۱۰-۱۲۵.
- جاماسیان، سیامک (۱۳۹۶). شناسایی و اولویت‌بندی عوامل مؤثر در بروز خشونت و راه کارهای پیشگیری از آن در سطح شهر یزد. فصلنامه دانش انتظامی استان یزد. دوره ۴، شماره ۱۴، صص ۱۶۰-۱۳۹.
- غلامزاده، مرتضی و همکاران (۱۳۹۵). بحران‌های اجتماعی در ایران و علل و زمینه‌ها، فصلنامه علمی ترویجی پدافند غیرعامل و امنیت تابستان ۱۳۹۵، سال پنجم، شماره ۱۵، صص ۱۳۰-۹۵.
- کوه پناه، حمیدرضا؛ تیموریان، رؤیا؛ نیرآبادی، هادی و یزدانی، محمدرضا (۱۳۹۵). بررسی عوامل مؤثر بر احساس محرومیت نسبی (مطالعه موردی شهرک شهید بهشتی مشهد)، فصلنامه جغرافیا و برنامه ریزی شهری چشم انداز زاگرس، دوره نهم، شماره ۳۱، ۱۰۵-۱۲۰.
- گودرزی، آیت اله (۱۳۹۱). ناآرامی‌های اجتماعی عوامل و فرآیند آن، رساله دکتری، دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده علوم اجتماعی.
- محمود اوغلی، رضا و اصغری نیاری، یعسوب (۱۳۹۶). بررسی عوامل مؤثر بر خشونت سیاسی مطالعه موردی جمعیت بلوچ شهر زاهدان فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال ششم، شماره ۲۱ تابستان ۹۶.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۵). ترجمه: منوچهر صبوری، نشر نی، چاپ هفدهم.
- محمودوند، حسن (۱۳۹۸). بررسی رابطه نابرابری اقتصادی و ناآرامی‌های اجتماعی ایران و کشورهای منتخب. پایان‌نامه کارشناسی ارشد.
- یزدخواستی، بهجت (۱۳۹۳). بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر گرایش به خشونت در شهر اصفهان، طرح تحقیقاتی، دفتر تحقیقات کاربردی فرماندهی انتظامی استان اصفهان.
- گر، تد رابرت (۱۳۸۸). چرا انسان‌ها شورش می‌کنند. پژوهشکده مطالعات راهبردی. مترجم: علی مرشدی زاد.

- Maria T. Grasso, Barbara Yoxon, Sotirios Karampampas (2019), Luke Temple, Relative deprivation and inequalities in social and political activism, *Acta Politica*, Volume 54 Issue 3,398- 429.
- Sadaf Farooq, Saiqa Bukhari and Manzoor Ahmed (2017), Arab spring and the theory of relative deprivation, *International journal of business and social science*, Vol. 8, No. 1, 126 – 132.
- Ali can (2014). The effect of social structure on social movements in Turkey. Dissertation for the degree of doctor of philosophy. University of north Texas.
- Muller, Edward N. (1985). Income inequality, Regime repressiveness and political violence. *American sociological review*, Vol. 50, No. 1.